



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۰۷ دسمبر، ۲۰۲۳

دوکتور نور احمد خالدي

نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی و انکشاف تدریجی سلسله آل یحیی

قسمت اول- محمد نادر خان:

میگویند قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار شود! با توجه به مصیبتی که ملت افغانستان در طول ۴۵ سال اخیر به آن گرفتار است قدر عافیت ۴۹ ساله دوران ۱۹۲۹-۱۹۷۸ را امروز مردم ما با گوشت و استخوان خود احساس میکند. با آنکه دوران سلطنت محمد نادر خان کوتاه بود، با آنهم در طول چهارسال زمامداری خود نادر خان در عین اجرای حاکمیت دسپلین، تهداب نظامی را هم برجای نهاد که برای نزدیک به نیم قرن بعدی، حتی تا پایان جمهوری محمد داوود خان، با ثبات کم نظیری در تاریخ افغانستان برقرار بود.

محمد نادر خان، در ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹م مطابق ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی با بیعت سران قبایل و اعیان پایتخت زمام امور کشور را به حیث پادشاه افغانستان بدست گرفت و سلسله زمامداری آل یحیی را بنیان نهاد که برای نزدیک به نیم قرن زمام امور دولت افغانستان را به عهده داشتند.

سلطنت نادر خان و بقیه اعضای خاندان او را بخاطری سلسله آل یحیی خطاب میکنیم که محمد نادر خان پسر ارشد سردار محمد یوسف خان و نواسه سردار یحیی خسر امیر محمد یعقوب خان بود. یحیی خان پسر سلطان محمد خان طلالی آخرین حکمران افغان در پشاور، بود که با تنی چند از بقیه سردارانی که به محمد یعقوب خان نزدیکی داشتند در زمان جنگ

دوم افغان و انگلیس در سال ۱۸۸۱ توسط انگلیسها نخست به امرتسر و بعد در دیره دون هند برتانوی تبعید شدند.

در زمان به قدرت رسیدن نادر خان، در نتیجه حکومت نه ماهه حبیب الله کلکانی، نظام ملکی و عسکری دولت فروریخته و بیت المال تهی شده بود. اما با درایت و دور اندیشی نادر خان در دوره چهارساله سلطنت او نظام از هم پاشیده دولتی مجدداً احیا و با بنیاد مستحکم قانونی و اجرائی ایجاد گردید. نظم و امنیت اعاده شد و لویه جرگه به مثابه نماد عنعنوی اتحاد ملی تمام اقوام کشور دائر گردید که در آن اصولنامه اساسی یا قانون اساسی پیشنهادی حکومت مورد مباحثه قرار گرفته و با سائر لوایح و قوانین تصویب شدند (۱۳۰۹ ه ش). مطابق به آن قوای سه گانه اجرائیه، مقننه و قضائیه دولت فعال شدند، شورای ملی و مجلس اعیان به میان آمده و محاکم فعال شدند. حکومت بدون سروصدا ریفورمهای عصر امان الله خان را که با عنعنات کشور در تضاد نبود مورد اجرا قرار داد. مشکل عمده سیاسی در این زمان تلاش یکتعداد روشنفکران برای اعاده زمامداری امان الله خان بود که متأسفانه روابط دولت را با این قشر مهم جامعه تیره کرده بود.

اما نادرخان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ به گلوله عبدالخالق، یکی از شاگردان مکتب نجات و فرزند یکی از خدمتگاران خانواده چرخ، به قتل رسیده نتوانست دوران ثمر دهی برنامه ها و سیاستهای خود را مشاهده کند.

بعد از کشته شدن نادر خان، برخلاف تعامل انتقال قدرت سلسله های پیشین و رقابت شدید بین برادران شاه متوفی، این بار در این خاندان سلطنتی هیچ یک از سه برادر نادر خان برای تاج و تخت تمایل نشان نداده و در عوض فوراً وارث تعیین شده، یعنی محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، را مطابق ماده پنجم قانون اساسی در ۸ همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید معرفی کردند.

با آنکه دوران زمامداری و اقدامات ترقیخواهانه شاه امان الله خان با استعفای او از سلطنت پایان رسید و متعاقباً او حکومت سه روزه برادر بزرگترش سردار عنایت سراج نیز با استعفا و خروج از کشور پایان یافت و تغییر عقیده امان الله خان و کوشش کوتاه مدت برای گرفتن دوباره تاج و تخت از قندهار نیز ناکام و با خروج امان الله خان از کشور و انزوای سیاسی در خارج، دوران شاه امان الله خان و نهضت ترقیخواهانه او به تاریخ سپرده شد، اما امیدواری حامیان امان الله خان برای بازگشت او به تاج و تخت سلطنت کابل هرگز

فروکش نکرد. این افراد که شامل معروفترین روشنفکران آن عصر افغانستان بود به تخت نشستن محمد نادر خان را به عوض تفویض تاج و تخت به امان الله خان مقصر و مانع برگشت امان الله خان میدانند. با این طرز دید عقده مندانه در مقابل نادر خان، در طول نیم قرن متعاقب تبلیغات گسترده برضد محمد نادر خان، مطبوعات سیاسی روشنفکرانه افغانستان را احتوا کرده بود که تا امروز هنوز هم ادامه دارد.

نمونه این نوع تبلیغات را در کتاب های "میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران چاپ اول، ۱۹۹۲"، "افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، حشمت خلیل غبار، ویرجینیا، ایالات متحده، ۱۹۹۹" و "سیدال یوسفزی، نادر چگونه به پادشاهی رسید، پشاور، ۱۹۹۹). طوریکه دیده میشود این کتابها تبلیغات گسترده ضد محمد نادر خان را که در طول ۶۳ سال بعد از به قدرت رسیدن نادر خان انباشته شده بود خلاصه میکنند.

روایت عام در این کتابها و سائر نشرات ضد نادر خان بدین گونه است که انگلیسها با دشمنی با امان الله خان بخاطر کسب استقلال سیاسی افغانستان توسط امان الله خان در صدد سقوط دولت او و ختم پروگرامهای اصلاحی او بودند و برای این کار یک ماستر پلان استخباراتی طرح کرده اول پروگرامها و اقدامات اصلاحی امان الله خان را در نظر مردم و ملاها با نشرات خصمانه و دروغین بدنام کردند، بعد به کمک روحانیون امان الله خان را کافر اعلان کرده زمینه سقوط دولت او را توسط حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقاو فراهم کردند، متعاقب آن شخص مورد نظر خود را که محمد نادر خان بود و با خانواده او در زمان تبعید در هندوستان از نزدیک دوستی داشتند، به صحنه آورده و به او کمک کردند تا با سقوط دولت عبوری حبیب الله کلکانی، زمام امور دولت افغانستان را بدست گرفته و از طریق او تمام هواخواهان امان الله خان و دشمنان انگلیسها را از صحنه سیاست افغانستان اخراج کردند. بدین ترتیب این پلان استخباراتی انگلیسها از زمان طرح تا تطبیق و پیروزی ده سال را در بر گرفت.

نباید فراموش کرد که این تبلیغات علاوه بر طرفداران امان الله خان، از نارضایتی قشر روشنفکران تاجیک تبار حامی حبیب الله کلکانی که از آنچه ناجوانی و عدم احترام به تعهد بخشودن بچه سقاو توسط نادر خان در حاشیه قرآن میدانند، به عنوان نادر غدار، نیز متأثر میباشد.

سوال اساسی آن است که آیا این ادعا ها متکی بر اسناد و شواهد تاریخی اند و یا صرف عقده گشائی مخالفان سیاسی محمد نادر خان را بدون دلایل قانع کننده منعکس میکنند؟ بیائید مندرجات سه کتاب فوق الذکر را بررسی کنیم.

کتاب اول کتاب با ارزش "افغانستان در پنج قرن اخیر" نوشته میر محمد صدیق فرهنگ است که من نسخه چاپ هژدهم آنرا با ویراستاری محمد کاظم کاظمی چاپ سال ۱۳۸۵ تهران در اختیار دارم، این کتاب بار اول در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی (۱۹۹۲م) در تهران چاپ شد.

صدیق فرهنگ در این کتاب خود تصدیق میکند که "... از قرائن چنین بر می آید که انگلیسها و بخصوص کارمندان آنها در هند که همفریز (وزیرمختار انگلیس برای افغانستان-نویسنده) را نیز از آنجمله باید محسوب نمود راجع به زمامدار آینده افغانستان نظر مشخصی داشتند، حبیب الله در نظر شان (بچه سقاؤ-نویسنده) به حکم وسیله بود که که با پرکردن خلأ سیاسی در مرحله انتقالی، آنها را به شخص مطلوبشان که به اغلب احتمال محمد نادر خان بود می رساند. از همین جاست که در این دوره از تقویت تمام مدعیان دیگرپادشاهی اعم از شاه سابق و امیر لاحق خودداری نمودند و به شخص مورد نظر فرصت دادند تا قدم به قدم نفوذش را در کشور گسترش دهد. هر چند سند قاطع در این باره در دست نیست. (فرهنگ، صفحات ۶۴۳-۶۴۴). " فرهنگ در ادامه برای ثبوت فرضیه خود ادعا میکند که سر همفریز وزیر مختار دولت بریتانیا در کابل در ملاقات با نادر خان در پشاور به او مشوره داده که گویا نادر خان "... از تعهد اعاده پادشاهی امان الله خان خودداری کند..." (افغانستان در پنج قرن اخیر ص. ۶۴۴). من همچو مطلبی را در مورد ملاقات نادر خان با سر همفریز در کتاب آتش در افغانستان نوشته خانم ستیوارت امریکایی که تمام اسناد آرشیف دولت هند برطانوی را در مورد اوضاع آنوقت افغانستان گزارش کرده نخوانده ام. اما برعکس آنچه را خانم ستیوارت گزارش کرده این است که در این ملاقات "همفریز به نادر خان مشوره داد تا جرگه قومی را دعوت کند تا در مورد انتخاب پادشاه، چه امان الله خان باشد و چه شخص دیگری تصمیم بگیرد" (ستیوارت، آتش در افغانستان، ص. ۵۲۰).

با توجه به مطالب بالا در مورد این ادعا که نادر خان با تشویق و حمایت و برنامه استخباراتی انگلیسها به افغانستان آمده و قدرت را غضب کرده به نوشته خود فرهنگ "سند

قاطع در این باره در دست نیست." (فرهنگ، ص ۶۴۴) و قرینه غیر مستقیمی را که از اسناد آرشیف دولت هند برطانوی هم فکر میکند دال بر این فرضیه است نادرست گردید در کتاب دوم "افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ایالات متحده، ۱۹۹۹" می خوانیم که "... پس از آنکه شاه امان الله خان واداشته شد که افغانستان را ترک و براه قلمرو دشمن (هند) به اروپا (ایتالیا) مقیم گردد، وظیفه نخستین بچه سقا بانجام رسید ... اینک نوبت به اجرای وظیفه غائی حکومت اغتشاشی رسید و آن اینکه، توسط بچه سقا، راه انهدام خودش و ورود یک دولت جدید که مد نظر بود باز گردد، پس فعالیت تازه آغاز گردید و عمال خارجی - که ماشین نهانی تدویر چرخ حکومت اغتشاشی بودند - حرکت معکوس در پیش گرفتند ... واقعاً این نقشه سیاسی در افغانستان چنان به مهارت تطبیق گردید گو اینکه درامه در ستیج تیاتر بدون مانعی چنان با سهولت بازی میشود، گرچه ده سال زمانه را برای مساعد ساختن زمینه در برگرفت. دولت انگلیس البته نمیخواست در همسایگی هند طلایی یک افغانستان قوی و مترقی و آنهم مخالف امپراطوری بریتانیا وجود داشته باشد." (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ایالات متحده، ناشر حشمت خلیل غبار، ۱۹۹۹). وقتی در صفحه اول فصل اول یک کتاب که مدعی بیان مسیر تاریخ است سناریوی یک درامه سیاسی را، حتی بدون قرائن و فرایض، با قاطعیت کامل از حوادث تاریخی میخوانیم، دیگر جای شکی باقی نمی ماند که این نوشته یک اثر تاریخی نمیباشد که هدف آن آگاه کردن خواننده با امانت داری و بیطرفی از آنچه در زمانه های گذشته واقع گردیده باشد. بلکه هدف این کتاب تفسیر وقایع سیاسی افغانستان از زمان اغتشاش سقاوی تا ختم صدارت محمد هاشم خان به قلم یکی از مخالفین سرسخت اعلیحضرت محمد نادر شاه و از هواخواهان شاه امان الله خان است. بنابر آن این کتاب به هیچصورت به قلم یک تاریخ نویس معتبری مانند میر غلام محمد غبار نوشته نشده و به عنوان یک کتاب مؤخذ تاریخی قابل اعتبار نیست.

کتاب سوم در واقع یک جزوه کوچک در ۸۳ صفحه با قطع کوچک است زیر نام سیدال یوسفزئ "نادر چگونه به پادشاهی رسید، پشاور، ۱۹۹۹" که در سال ۱۳۵۷ معادل ۱۹۷۸ بعد از کودتای ثور در شماره های ۱۳۵ تا ۱۷۶ روزنامه انیس بچاپ رسیده بود. به گمان زیاد اسم سیدال یوسفزئ هم یک اسم مستعار به عوض نام نویسنده اصلی، که به احتمال زیاد یکی از نویسندگان وابسته به جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق است، که نمیخواسته

در آن زمان شناخته گردد چون کسی بنام سیدال یوسفزی در مطبوعات آن زمان کشور موجود نبود.

میرهن است که در آغاز زمامداری خود دولت کودتائی هفت ثور، که بنام انقلاب به مردم فروخته میشد، موضوع مشروعیت بخشیدن به ضرورت انقلاب پیوند ناگسستنی با سلب مشروعیت از نظام "آل یحیی" داشت. طوریکه بیرک کارمل در اولین بیانیه خود به از میان رفتن سردار محمد داوود خان رییس دولت جمهوری به عنوان "آخرین زمامدار آل یحیی" اشاره کرد.

سلب مشروعیت از زمامداری نیم قرنه آل یحیی در صورتی در انظار عامه ملت افغانستان واقع میگردد که تخم خیانت به وطن توسط این خاندان در اذهان عامه بذر گردد و اتهامات کافی در به قدرت رسیدن غیر مشروع از طریق کمک بیگانه، در این حالت استعمارگران انگلیسی، و برای تطبیق اهداف بیگانه وارد شود. بنابر آن طوریکه در بالا گفته شد روایت عام ضد خاندان نادری در این کتابها و سائر نشرات ضد نادر خان بدین گونه است که:

انگلیسها با دشمنی با امان الله خان بخاطر کسب استقلال سیاسی افغانستان توسط امان الله خان در صدد سقوط دولت او و ختم پروگرامهای اصلاحی او بودند و برای این کار یک ماستر پلان استخباراتی طرح کرده اول پروگرامها و اقدامات اصلاحی امان الله خان را در نظر مردم و ملاها با نشرات خصمانه و دروغین بدنام کردند، بعد به کمک روحانیون امان الله خان را کافر اعلان کرده زمینه سقوط دولت او را توسط حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقاو فراهم کردند، متعاقب آن شخص مورد نظر خود را که محمد نادر خان بود و با خانواده او در زمان تبعید در هندوستان از نزدیک دوستی داشتند، به صحنه آورده و به او کمک کردند تا با سقوط دولت عبوری حبیب الله کلکانی، زمام امور دولت افغانستان را بدست گرفته و از طریق او تمام هواخواهان امان الله خان و دشمنان انگلیسها را از صحنه سیاست افغانستان اخراج کردند. بدین ترتیب این پلان استخباراتی انگلیسها از زمان طرح تا تطبیق و پیروزی ده سال را در بر گرفت.

باتوجه به هدف فوق، تصادفی نیست که بلافاصله سلسله مقالات "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" در روزنامه معروف انیس ظاهر شدند که با جملات آتی آغاز میگردد: "همه میدانیم که پادشاهی نادر یک امر اتفاقی و صرف نتیجه از صحنه برآمدن دیگر مدعیان سلطنت و غلبه او بر حبیب الله کلکانی نبوده است، بلکه مقدمات این کار سالها پیش از طرف

دستگاه استعماری انگلیس فراهم شده بود و فقط پرورش دادن و پیش آوردن و به شهرت رساندن این نامزد منتخب شان بود که مدتی را در بر گرفت." (سیدال یوسفزی، نادر چگونه به پادشاهی رسید، پشاور، ۱۹۹۹، ص ۱).

جملات فوق بسیار شباهت به بیانیه افتتاحیه اقامه دعوی یک ثارنوال سیاسی در محکمه یک متهم به جرم خیانت ملی -توطئه انگلیسها برای بر اندازی دولت امان الله خان و دست داشتن نادر خان در این توطئه- دارد. این ثارنوال به مجرم بودن متهم، در اینجا نادر خان، حتی قبل از بررسی شواهد، متیقن بوده و حالا میکوشد باور های خود را به عنوان باور های عام یا حقیقت مطلق به هیات منصفه ابلاغ کند. این مجموعه نشان میدهد که ثارنوال در جستجوی حقیقت نمیباشد طوری که در بقیه صفحات جزوه برای اثبات باورهای خود از اسناد آرشیف حکومت هند برتانوی و دولت برطانیه یاد میکند بدون اینکه حتی یکبار به برای اثبات ادعای خود یک رفرنس قابل اعتبار با صفحه و مأخذ ارائه کند.

بیاوید ببینیم اسناد آرشیف اداره هند برتانوی در مورد امان الله خان و نادر خان چه میگویند. همفریز وزیر مختار انگلستان در کابل بتاريخ ۲۵ جون سال ۱۹۲۵ در یک مکتوب رسمی عنوانی سرآستن چمبرلن، وزیر خارجه دولت بریتانیا کبیر مینویسد که "اهمیت بین المللی افغانستان در منافع متضاد دولتهای روسیه و بریتانیا نهفته است... موضوع مهم درجه اول حفظ امیر در مقام خودش است. باوجودیکه رضایت کامل نداریم، اما شخص بهتر دیگری وجود ندارد؛ در شرایطیکه بولشویکها در صدد ایجاد یک انقلاب هستند." (آتش در افغانستان، ص. ۳۱۰).

بتاریخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ امان الله خان یک معاهده دوستی جدید با اتحاد شوروی امضا کرد. در هفته بعد او یک ملاقات طولانی دو بدو با سرهمفریز وزیر مختار برطانیه در کابل به ارتباط این معاهده دوستی داشت. در اخیر این ملاقات امان الله خان به سرهمفریز اطمینان داد که "صرف نظر از اینکه ظاهراً اهداف من چگونه به نظر می آیند، پالیسی دوامدار من از یکطرف ادامه روابط خوب با روسیه اما نزدیکی هرچه بیشتر با انگلستان است هرگاه آن دولت اجازه این کار را بدهد". این جمله به نوشته خانم ستیوارت "کاملاً انعکاس وعده دوستی است که پدر او به انگلیسها در زمان جنگ جهانی اول داده بود و به آن عمل کرد". (آتش در افغانستان، ص. ۳۱۲). در این ملاقات امان الله خان از وزیر

مختار انگلستان می‌خواهد که در اعمار شاهراه موتر رو خیبر تا کابل کمک نمایند که این تقاضا از طرف انگلیسها پذیرفته میشود.

در کتاب "نادر چگونه به سلطنت رسید" به توطئه یک کودتا در کابل در غیاب امان الله خان اشاره شده است و عوامل این کودتا را نادر خان، شاه محمود خان و حضرت شوربازار و دوستان آنها در افغانستان و در مناطق قبائلی قلمداد میکند. در این مورد در اسناد آرشیف دفتر هند دولت انگلستان نوشته شده زمانیکه امان الله خان برای بازدید ولایات شمالی عازم مزار شریف شده بود علی احمد خان والی کابل، و شوهر همشیره امان الله خان، بتاريخ ۱۴ می ۱۹۲۶ باسیل ج گولد، شارژدافیر انگلستان را در کابل که در غیاب سر همفریز از وزیر مختار نیابت میکرد به نان شب مهمان کرده بود. در این ملاقات علی احمد خان به صراحت شکایت میکند که "افغانستان از افراد، مشاورین و روشهای امان الله خان عمیقاً عصبانی است. تمام آنها تابع منافع روسیه هستند... این ناراحتی به بخشهای عمده اردو، اداره دولت و بسیاری از نفوس کابل، جلال آباد، قندهار و سائر مناطق و قبائل سرحدی سرایت کرده است... در حالیکه شخص خود من در میان قبائل سرحدی بسیار معروف هستم. وقت آن نزدیک است که وطن دوستان مسؤل و گروه طرفدار انگلیس وارد صحنه شوند. پلانهای یک کودتا بسیار پیشرفته اما تکمیل نیست. هرگاه مداخله خارجی نباشد یک چنین کودتا کاملاً بدون خونریزی موفق خواهد شد. آیا در صورت اجرای یک کودتا انگلستان جلو مداخله روسیه را خواهد گرفت؟" (آتش در افغانستان، ص. ۳۱۴). از قرار معلوم باسیل گولد در جواب علی احمد خان به او در مورد اهمیت وفاداری یادآوری کرده به لندن نوشته بود که "من در حیات خود چنین یک توطئه گر رسوا ندیده بودم".

خوب به این حساب مطابق اسناد آرشیف دولت انگلستان توطئه گر واقعی علی احمد خان والی کابل و شوهر همشیره امان الله خان از آب در آمد که در کابل بود نه نادر خان که در آنوقت هزاران فرسنگ دور در جنوب فرانسه زندگی میکرد و به کدام تلفون و یا تلگراف دسترسی نداشت تا با کابل یا جلال آباد یا پشاور تماس بگیرد.

قرار اسناد متذکره شاه محمود خان برادر محمد نادر خان که به حیث والی جلال آباد ایفای وظیفه میکرد بعد از مشاجره ایکه با وزیر محاکم داشت از وظیفه خود استعفی داد اما امان الله خان به او هدایت داد تا به وظیفه خود ادامه دهد (همانجا ص. ۳۱۹). در حالیکه این واقعه در کتاب "نادر خان چگونه به سلطنت رسید؟" کاملاً نادرست گزارش شده است.

چه کسانی در توطئه پنیاله دست داشتند؟

یکی از اتهامات کلیدی در پیوند دادن نادر خان به توطئه بر ضد امان الله خان به همکاری و هدایت انگلیسها اسم بردن از نادر خان در قطار مسئولین و برگزار کنندگان مجلس پنیاله که از تاریخ ۲۸ جنوری تا اول فبروری ۱۹۲۸ در پنیاله واقع در شمال دیره اسمعیل خان در مناطق قبائلی آنطرف خط دیورند برگزار گردید، میباشد. در این رابطه در کتابچه "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" می خوانیم که:

"پلانی که از طرف نادر به مشوره انگلیس و به همکاری عده از اشخاص با نفوذ دیگر بشمول سرداران سمتی، از روحانیون و مامورین بزرگ دولت وابسته به دستگاه استعمار و اتجاع داخلی برای بر انداختن رژیم ترقی پسند امان الله خان پیشنهاد شده بود و در اسناد محرمانه دولت برتانیه بنام "توطئه پنیاله" ذکر شده است، زیرا در محلی به همین نام واقع دیره اسماعیل خان طرح ریزی گردیده بود، کودتائی را در افغانستان در جریان سفر اروپایی امان الله خان پیشبینی میکرد که به اثر آن محمد ولی خان وکیل سلطنت و پارتی جدید خیالان دستگیر و اقتدار بدست طرفداران نادر بیفتد و سپس او را از اروپا به افغانستان بکابل جلب نمایند تا به حیث پادشاه اداره مملکت را بدست گیرد... چنانچه تاریخ و رویداد مجالسی که در قریه پنیاله با حضور یک روحانی بزرگ فراریو عده از سران قبائل و خصوصاً قبائل کوچی برای این مقصد انعقد می یافت و اسمای کسانیکه در کابل، جلال آباد، خوست و قندهار با آنها رابطه و همکاری داشتند و قاصدانی که بین طرفین رفت و آمد میکردند، همه در راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس درج است ... اما طبیعی است که مرکز اصلی عملیات جلال آباد و شخصیکه رول درجه اول را در این توطئه بدوش داشت، شخص شاه محمود حاکم اعلی مشرقی بود که در عین زمان به حیث حلقه وصل بین توطئه کنندگان و نادر و دیگر برادران خود در جنوب فرانسه ایفای وظیفه مینمود" (نادر چگونه به پادشاهی رسید؟ صفحات ۱۰ و ۱۱).

طوریکه خواندیم نویسنده ادعا میکند که تمام آنچه او در بالا نوشته در "راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس درج است!". اتفاقاً منبع راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس که نویسنده به آن اشاره میکند عبارت است از کتاب "افغانستان در آتش" منتشره سال ۱۹۷۳ خانم امریکائی ری ستیوارت که برای چهار سال، با اجازه دولت انگلستان، تمام منابع دست اول چاپ نشده و چاپی را در آرشیف اسناد محرم دولت انگلستان (India

'Office Library and India Office Records' بررسی کرده و تأیید میکند که هر روایت در این کتاب به یک سند اصلی میتواند راجع گردد و هیچ جمله خیالی و برداشت شخصی و یا تصور شخصی نویسنده نیست. بنابر آن منبع نقل قول نویسنده سلسله مقالات "نادر چگونه به پادشاهی رسید" در روزنامه انیس سال ۱۹۷۸ همان منبعی است که اکنون بدست ما قرار دارد.

از آنجائیکه به گمان اغلب نویسنده اصلی سلسله مقالات روزنامه انیس در سال ۱۹۷۸ یکی از اعضای برجسته جناح پرچم حزب حزب دموکراتیک خلق است، در اینجا من از اعضا و هواخواهان سابق و موجوده حزب دموکراتیک خلق و حزب وطن تقاضا میکنم که این بخش را بدقت لازم مطالعه کنند تا متوجه شوند چگونه رهبری حزب برای رسیدن به اهداف تبلیغاتی خود برای بدنام کردن محمد نادر خان و خانواده وی، و برای مشروعیت زدائی از نظام زمامداری سلسله آل یحیی، به دروغ و جعلکاری آشکار دست زده جملات خیالی، برداشتها و تصورات شخصی نویسنده را زیر عنوان "راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس" به خواننده نا آگاه، بخصوص اعضای حزب خود، تلقین میکند.

حالا بیایید ببینیم که اسناد رسمی محرمانه دولت انگلستان راجع موضوع "توطئه پنیاله" چه میگویند و با آنچه نویسنده گمنام (سیدال یوسفزی) در روزنامه انیس نوشته مطابقت دارند یا خیر؟

تمام اسناد محرمانه در موضوع "توطئه پنیاله" به تفصیل در صفحات ۲۲۹ تا ۳۳۵ کتاب آتش در افغانستان درج شده اند. در این اسناد میخوانیم که یکی از مامورین دفتر استخبارات انگلیسها در بلوچستان از آرامش نسبی و رفت و آمدهای مرموز در اطراف دیره اسماعیل خان که در نزدیکی سرحد با افغانستان قرار دارد مشکوک شده گزارش میدهد که چیزی در حال وقوع است که در آن حضرت صاحب شیرآقا (حضرت شوربازار) دخیل است. حضرت صاحب بعد از وقایع خوست توسط امان الله خان تبعید شده در سرهند زندگی میکرد اما از هژدهم دسمبر به اینطرف به دیره اسماعیل خان آمده بود تا در میان مردم وزیری در مناطق قبایلی سرحد زندگی کند جاییکه در میان مردم وزیری و مردم غلزائی سلیمان خیل، اعم از کوچی و غیر کوچی در جانب افغانستان مرید های زیادی دارد مذاکره

¹ Rhea, Talley Stewart, Fire in Afghanistan, ۱۹۱۴-۱۹۲۹, Faith, Hope and The British Empire, New York, ۱۹۷۳., Page vii.

کند. دیره اسماعیل خان را برای آن انتخاب کرده بود تا مخالفت خود را با پروگرامهای مدرنیزه سازی امان الله خان در میان مردم قبایل و همچنان کوچی هاییکه عازم افغانستان بودند برساند و همفکران خود مشوره کند. در این وقت سال هزاران کوچی در کاروانهای بزرگ عازم مناطق چراه گاههای تابستانی خود در بلندیهای مرکزی افغانستان بودند. خانم ستیوارت مینویسد که انگلیسها از ماه آگست گذشته بعد از راپور اجنت خود در بلوچستان مشکوک بودند که در آن گفته شده بود که حضرت صاحب با اشخاص مهم آتی بطور منظم در تماس است: شیر احمد رییس شورای ملی، محمد عثمان والی سابقه قندهار و آمر مدرسه دینی در کابل، عبدالعزیز سرپرست وزارت دفاع، کسیکه با محمد ولی خان در رقابت بود، زلمی نام یک ملک منگل و یک حکیم غلزائی سلیمان خیل از غزنی. بر اساس گزارشهای استخبارات انگلیسها تمام این افراد از جمله مریدان حضرت صاحب بودند. مامور استخبارات انگلیسها در بلوچستان نوشته بود که به نظر او "شیر آقا میخواهد توطئه را بر ضد دولت افغانستان ترتیب نماید". راپورهایی هم در میان بود مبنی بر دعوت شدن از پسر ارشد سردار ایوب خان توسط حلقه هایی تا به قندهار آمده از شرایط مساعد در قندهار برای ادعای پادشاهی استفاده نماید. با توجه به این راپورها در ماه مارچ انگلیسها به چند ایالت خود در هند هدایت دادند تا "چهره های مهم سیاسی افغان مقیم هند را بیشتر مورد مراقبت قرار دهند". حالا از طریق کویت تعدادی از چهره هایی که در اغتشاش قبلی خوست اشتراک داشتند عازم دیره اسماعیل خان بودند. خود حضرت نیز به معیتی تعدادی از روحانیون که از کابل آمده بودند به دیره اسماعیل خان آمده بود. آنچه مامورین استخباراتی انگلیسها شنیده بودند آن بود که "قرار بود مجلسی دایر گردد که در آن پلان از میان برداشتن حزب جدید (حزب تجدد طلب) در کابل از میان برداشته شود. او (شیر آقا) اظهار داشت که علما و مردم عامه افغانستان مخالف حزب جدید بوده و پروگرامهای اصلاحی آنها را خلاف منافع افغانستان و ضد اسلام میدانند. آنها کاملاً مخالف شاه نمیشاند اما میخواهند در زمان غیابت شاه از افغانستان حزب جدید را با انجام یک کودتا نابود کرده و کار انجام شده را به شاه تقدیم کنند تا از پروگرامهای ضد اسلامی خود صرف نظر نماید. و هرگاه شاه این امر را قبول نکند آنها حاضر هستند تا یک دولت جمهوری ایجاد نمایند". مجلس پنیاله از ۲۸ جنوری تا اول فیروزی ۱۹۲۸ دائر شده بود. پنیاله قریه

کوچکی در شمال دیره اسماعیل خان میباشد. معلومات داخل مجلس را یکی از ملاها که اجنت استخبارات انگلیسها بود به مقامات مربوطه خود گزارش میداد.

با وجوددقت شیر آقا در طرح پلانهای خود، باز هم تعدادی میخواستند خواسته های خود را شامل آن کنند. از جمله تعدادی، از جمله غوث الدین خان (که بعد از استعفای امان الله خان دعوی پادشاهی کرد) میخواستند دوپسر سردار محمد ایوب خان را عازم افغانستان نموده تا مدعی تاج و تخت باشند چنانچه عبدالکریم پسر یعقوب خان در سال ۱۹۲۴ در جریان اغتشاش خوست قیام کرده بود. دو نفر از افراد غوث الدین اظهار آمادگی کردند که پسران سردار ایوب خان را یکی به جلال آباد و دیگری به خوست در شب هفتم فبروری در جریان یک مراسم مذهبی ببرند. شیر آقا داخل کردن اعضای خانواده های سلطنتی در پلانهای خود مناسب ندانسته دلیل می آورد که با معرفی این اشخاص مردم مغشوش گشته از هدف اصلی فاصله میگیرند. بعدها زمانی فرا میرسد که مردم این موضع گیری شیر آقا را، که از هیچ نامزد دیگری حمایت نمی کند، دلیل به علاقمندی شخص او برای احراز مقام سلطنت تلقی خواهند کرد. او اظهار داشت "که خوست آماده طغیان است و مردم این طغیان را بخاطر دین میکنند نه بخاطر تبدیل یک خاندان سلطنتی با خاندان دیگر". او بالاخره موافقه کرد که یکی از شهزاده های سردار ایوب خان به جلال آباد برود اما خوست قلمرو خود اوست. متعاقباً شیر آقا وظایف مشخصی به ملاها و اشخاصیکه در توطئه شامل بودند داد که چگونه عمل کنند. این ملای جاسوس همچنان گزارش کرد که شیر آقا گفت اشخاص مهمی در دولت از موقوف او حمایت میکنند بشمول شاه محمود خان والی جلال آباد، عبدالعزیز سرپرست وزیر دفاع و محمد عثمان سرپرست مدرسه کابل.

در اسناد محرمانه دولت انگلستان آمده است که با گرفتن این گزارشها اجنتهای انگلیسی مراقبت از اکرم و اعظم، شهزاده های سردار ایوب خان، دوچند کرده مطمئن شدند که آنها در لکنهو مسابقات اسب دوانی را تماشا میکردند و بتاریخ هفتم نوامبر، یعنی روز تعیین شده برای قیام شیر آقا، آنها به عوض کوشش برای عبور به افغانستان، هنوز هم در لکنهو بودند. همچنان مقامات لندن کوشیدند بدانند نادر خان در آنروزها در کجا است و اطمینان حاصل کردند که موصوف در جنوب فرانسه اقامت دارد و برای معالجه در سویس است. در کابل باسیل گولد سرپرست نمایندگی انگلیسها با محمد ولی وکیل السلطنت ملاقات کرده موضوع مجلس پنیاله را به او اطلاع میدهد تا نظر او را بداند. محمد ولی خان از باسیل

گولد بخاطر اطلاع دادن مجلس توطئه شیر آقا تشکر نموده اظهار داشت تا اندازه از فعالیتهای او اطلاع دارد و در مورد او بعداً بطور مفصل با گولد مذاکره خواهد کرد. متعاقباً انگلیسها خود در مورد شیر آقا تصمیم لازم اتخاذ کردند. "معاون کمشنر دیره اسماعیل خان به شیر آقا هدایت داد تا به حضور او ظاهر شود. اما شیر آقا که به امر کردن عادت داشت نه قبول کردن اوامر، از امر معاون کمشنر ابا ورزید و در نتیجه توسط انگلیسها گرفتار شده... به او هدایت داده شد تا از مناطق قبایلی سرحد خارج گردد و او را به لاهور اعزام کردند." در یک یادداشت سر نورمان بولتون کمشنر صوبه سرحد گفته شده که موصوف "بخاطری اخراج شد تا از قلمرو این ایالت برضد افغانستان استفاده نکند". انگلیسها تقاضای شیر آقا را برای اجازه بازگشت به افغانستان قبول نکرده بنابر تقاضای دولت افغانستان مراقبت از شیر آقا را در هند همچنان ادامه دادند. (افغانستان در آتش، ص ۳۳۶).

بدین صورت خواننده گان به عمق جعلکاری مخالفان محمد نادر خان واقف میگردند. در قضیه توطئه پنیاله سلسله مقالات "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" در روزنامه انیس سل ۱۹۷۸ سردسته توطئه گران را نادر خان به همکاری انگلیسها معرفی میکند و اسمی از شیر آقا حضرت شوربازار نگرفته بصورت ضمنی از شمولیت یک روحانی نیز در توطئه یادآوری میکند در حالیکه در اسناد محرمانه دولت سردسته توطئه گران شیر آقا حضرت شوربازار است که با شمولیت هر فرد خاندان سلطنتی چه موجوده و چه سابقه برای احراز مقام سلطنت به عوض امان الله خان مخالفت میکند. همچنان در این اسناد به وضاحت از حفظ دولت امان الله خان به مثابه بهترین گزینه در شرایط آنروز برای حفظ منافع هند برتانوی سخن زده شده و از این جهت، نظر به هدایت مقامات امپراطوری، وکیل وزارت مختاری انگلستان در کابل موضوع جلسه پنیاله را به سرکردگی نورالمشایخ حضرت شوربازار به اطلاع وکیل سلطنت در کابل میرساند.

مشروعیت سلطنت محمدنادر خان

مباحثه میان هواخواهان شاه امان الله خان و هواخواهان اعلیحضرت محمد نادر خان و زمامداری ۴۹ سال خانواده ایشان (سلسله آل یحیی) در هفتاد سال گذشته همچنان ادامه دارد. برای دانستن بهتر حقایق این جدال چند حقیقت تاریخی را باید پذیرفت:

حقیقت اول

آنکه دوران زمامداری و نهضت ترقیخواهانه شاه امان الله خان با استعفای او از سلطنت پایان رسید و متعاقب او حکومت سه روزه برادر بزرگترش سردار عنایت سراج نیز با استعفا و خروج از کشور پایان یافت و تغییر عقیده امان الله خان و کوشش کوتاه مدت برای گرفتن دوباره تاج و تخت نیز ناکام و با خروج امان الله خان از کشور و انزوای سیاسی در خارج، دوران شاه امان الله خان و نهضت ترقیخواهانه او به تاریخ سپرده شد.

حقیقت دوم

این که سقوط نهضت امانی و ختم دوران سلطنت شاه امان الله خان و خانواده سراج توسط حبیب الله مشهور به "بچه سقاؤ" به کمک ارتجاع داخلی، که بازگشت به حاکمیت شریعت و ختم نهضت امانی را تقاضا داشتند، صورت گرفت که برای نه ماه بالای این کشور حکومت نمودند. این شکست و ختم سلسله حکومت‌های خاندان سراج هیچ ارتباطی با اعلیحضرت محمد نادر خان نداشت.

حقیقت سوم

آنکه خاتمه دادن به رژیم ارتجاع مذهبی و انارشی سقاوی به یک مسولیت تاریخی برای مردم افغانستان مبدل گردید که تنها دو نفر رهبری مقاومت و قیام علیه ارتجاع مذهبی و انارشی مجاهلین سقاوی را بدوش گرفتند: محمد نادر خان و برادران ایشان؛ و غلام نبی خان چرخ.

شخص دومی نیز، با مطلع شدن از خروج امان الله خان از کشور، از قیام و مقاومت صرف نظر نموده با قوای افغانی و حامیان روسی خود دوباره به اتحاد شوروی برگشت.

حقیقت چهارم

اینکه این تنها محمد نادر خان بود که مسولیت تاریخی قیام علیه ارتجاع مذهبی و انارشی را تا نتیجه منطقی آن که سقوط دادن نظام ارتجاع سقاوی بود ادامه داد پیروز شد و خود را پادشاه اعلان کرد.

حقیقت پنجم

اینکه محمد نادر خان نه از لحاظ اخلاقی، نه از لحاظ قانونی و نه از لحاظ مشروعیت وراثت نظام سلطنتی، هیچگونه مسولیتی برای سپردن دوباره دولت به شاه مستعفی نداشت. موصوف با رد تقاضای امان الله خان در پیوستن به او در قندهار و غزنی اعلام کرد که

شکست نظام سقوی را با امکانات خود و مطابق سلیقه و برنامه خود انجام میدهد نه زیر بیرق و هدایت امان الله خان. اینکه به هواخواهان امان الله خان گاهگاهی اطمینان داده بود که خواهان سلطنت برای خود نیست، صرف ادامه یک جنگ روانی و تاکتیکی بود که همیشه در سیاست واقع شده است. همچنان باتوجه به اختلاف نظرها با شاه امان الله خان در اداره دولت، چند سال قبل از پست وزارت دفاع و متعاقبا سفارت فرانسه استعفی کرده بود و کدام مسوولیتی در مقابل امان الله خان نداشت. از نظر مشروعیت موروثی همچنانکه خانواده سراج این مشروعیت را از امیر دوست محمد خان از طریق محمد افضل خان کسب کرده بودند، نادر خان هم این مشروعیت را از جد بزرگ خود سردار سلطان محمد خان طلایی که برادر امیر دوست محمد خان بود و یحیی خان پسر سلطان محمد خان که پدر کلان نادر خان و خسر یعقوب خان میباشد با امیر یعقوب خان یکجا به هندوستان تبعید شده بود کسب کرده بود (به چارت ضمیمه مراجعه گردد).

حقیقت ششم

اینکه نهضت امانی در دوران سلطنت محمد نادر خان و پسرش محمد ظاهر شاه دوباره با سرعت، کیفیت و کمیت متفاوت اعاده شد و ادامه پیدا کرد.

حقیقت هفتم

اینکه با توجه به حقایق بالا، ادامه جدال لفظی هفتاد ساله میان هواخواهان شاه امان الله خان و هواخواهان اعلیحضرت محمد نادر خان هیچگونه محتوای منطقی ندارد و به عوض آن باید به عوامل شکست نهضت ترقی خواهانه امانی، و تسلسل این جدال علم و جهل که تا امروز ادامه دارد، تمرکز نمود.

زماناران پانزکړايس (محمد زابيه)
1978-1826م

تکيه و ليزاين از
نوکتور نور احمد خالدي


